

کتاب

معنای لغت نابودی
اقتصاد را نمی‌داند

هیچ گاه در اقتصاد ایران همه کالاهای اساسی و مصرفی از خارج نمی‌آمده، وقتی که درآمد ارزی کم شود بخشی از کالای اساسی وارد می‌شود و باید جایگزین کمبود تولید داخلی گردد، منتها مشکل، درگیری پهنه غربی کشور با جنگ و محدودیت در کشت بود و از سوی دیگر افزایش واردات به دلیل افزایش جمعیت نیز بود. آقایان اگر شرایط اقتصاد جنگ در انگلستان یا آلمان و ایتالیا را مطالعه می‌کردند به همین سادگی لغت نابودی را به کار نمی‌بردند. در مورد بیماری‌ها هم همین قدر بگویم نرخ مرگ و میر نوزادان بشدت پایین آمد و در گزارش سازمان بهداشت جهانی آمده است اصولاً امید به زندگی در گزارش توسعه انسانی در ایران از رتبه ۱۱۰ جهانی به رتبه بالاتر ارتقا یافت و هم اکنون نیز به هشتاد و هشتمین کشور جهان رسیده‌ایم. بهتر است آقایان فهرست بیماری‌های جدید را برشمردند، اتفاقاً تأمین کالاهای اساسی و افزایش بودجه‌های آموزش و بهداشت باعث رشد آموزش در کشور شد، ضمناً ارتقای ظرفیت و توانایی عظیم متخصصان پزشکی ایران در این دوره به قدری جلوه‌گر بود که به جای اعزام بیماران به خارج معالجه آنان در ایران جایگزین شد، البته باید اعتراف نمود که تعداد اعمال جراحی زیبایی خیلی کم بود.

نتایج تلخ سیاست‌های تعدیل اقتصادی دولت هاشمی

آقای هاشمی در دولت های پنجم و ششم (سازندگی) بنا به توصیه لیبرال ها برنامه تعدیل اقتصادی را انجام داد که ضربه سنگینی به کشور وارد شد

حال و هوای اقتصاد ایران در بحبوحه جنگ تحمیلی و در سال های ۶۴ تا ۶۸؛ موضوع کتابی است با عنوان جلد دوم محرمانه های اقتصاد ایران به قلم مهدی و میثم مهرپور و انتشارات روزنامه ایران که در آن، محمد جواد ابروانی وزیر اقتصاد بخشی از سال های جنگ، روایت‌های متفاوتی را از شرایط کشور به لحاظ اقتصادی ارائه کرده است. از تشکیل نخستین دولت‌ها، زمانی که کشور نخست وزیر و رئیس جمهور را به صورت همزمان داشت و تلاش لیبرال‌ها برای به دست گرفتن سیاستگذاری اقتصادی؛ در این کتاب مطرح شده است. در شماره امروز ایران اقتصادی نیز بخش های دیگری از این کتاب منتشر شده است.

جایی می‌خواندم که داماد

آیت‌الله منتظری به شما گفته بود که باید به وی در وزارت اقتصاد پست بدهید. درست است؟

در هفته‌های اولیه تصدی وزارت اقتصاد روزی هادی‌هاشمی داماد مرحوم آیت‌الله منتظری از من وقت خواست و مطلب صریح وی این بود که می‌خواهد نماینده قائم مقام رهبری در وزارت اقتصاد شود. من هم بدون اینکه خلاف قانون بودن و غیرمنطقی بودن و این‌گونه خودبزرگ‌بینی درخواست وی را متذکر شوم، به او گفتم بررسی خواهم کرد و نتیجه را به شما می‌گویم و هیچگاه پاسخ و جواب او را ندادم.

آقای دکتر ابروانی! سوألی همیشه ذهن مرا درگیر خود کرده است. وقتی عقاید آدم‌هایی مانندهاشمی رفسنجانی و روغنی زنجانی را می‌خوانم با خود می‌گویم چطور ممکن است آدم‌هایی مثل هاشمی و روغنی زنجانی که در دهه ۶۰ به نوعی دارای تفکر اقتصادی چپ بودند، در دهه ۷۰ لیبرال می‌شوند. مثلاً محمدعلی نجفی در اظهارنظری می‌گوید: هاشمی را چپ چپ می‌گفتند.

این‌ها معتقد بودند جنگ نمی‌گذارد دیدگاه شان غالب شود. اگر بعد از جنگ همه چیز آزاد شده و رهاسازی صورت بگیرد، اوضاع کشور به سرعت بهبود خواهد یافت. اتفاقاً آقای‌هاشمی هم در دولت‌های پنجم و ششم (سازندگی) بنا به توصیه همین آقایان برنامه تعدیل اقتصادی را انجام داد که ضربه سنگینی به کشور وارد شد و اقتصاد ایران خسارت‌های گسترده‌ای را متحمل شد و عقب‌گرد کرد که کمتر به شاخص‌های آن زمان آقایان اشاره می‌کنند. همزمانی کسری شدید تراز جاری در اوج افزایش درآمد‌های ارزی نفتی در مقایسه با سال‌های قبل از آن مقطع زمانی در نتیجه کسری شدید تراز پرداخت‌ها و افلاس ارزی و کسری فاحش بودجه ریالی که

در بدهی‌های گسترده شرکت‌های دولتی و نیز حساب ریالی ذخیره ارزی در ترازنامه بانک مرکزی خود را نشان می‌دادند و آثار اقتصادی آن در انبساط شدید پایه پولی که به صورت تورم ۴۹٫۶ درصدی خود را به اقتصاد ملی تحمیل نمود همه از نتایج تلخ سیاست‌های تعدیل اقتصادی بود. اتفاقاً برنامه اول توسعه شاخص‌های کیفی داشت، اگر عملکرد با شاخص‌های رسمی مصوب برنامه اول مقایسه شود واقعاً مصیبت‌بار است که پس از انقلاب کمتر آمار‌های مقایسه‌ای آن دوره مشاهده و یادگرمی‌شود. البته اگر منطقی و کارشناسی نگاه کنیم تجربه گران این پامدها ناشی از آزادسازی‌ها و یا در واقع رهاسازی‌های اقتصادی که با آموزه‌های صندوق بین‌المللی پول نیز تطبیق داشت متأسفانه برای سال‌های بعد از آن مقطع هم پندآموز واقع نشد و در برخی از دوره‌ها باز هم به تکرار آن مبادرت کرده‌ایم. در واقع نه تن‌ها از نتایج تجربیات تلخ سایر کشورها درس نگرفته‌ایم بلکه از شکست برنامه‌های تعدیل اقتصادی در کشور خود نیز متنبه نشده‌ایم.

به هر حال هاشمی رفسنجانی دارای تفکر چپ بود.

آن زمان هم نمی‌توان گفت‌هاشمی طرفدار نگاه چپ بود. وی معتقد به وجود و تأثیر حکومت و دولت به عنوان عامل محرک اقتصاد است ولی با توجه به شرایط محیطی و سیاسی اقتضایی عمل می‌کرد. برای همین در دولت سازندگی آمدند و همه بازارها را آزاد کردند. بعد از آن بود که بحران ارزی به وجود آمد. خزانه و بانک‌های ما دچار مشکل شدند، تشکیلات دولت به شدت بزرگ‌تر، سهم دولت در اقتصاد ملی به شهادت اسناد سازمان برنامه و بودجه بیشتر شد و تورم افسارگسیخته بر اقتصاد تحمیل شد. تازه اگر نگاه مقابل و بازدارنده وجود نداشت معلوم نبود چه بر سر اقتصاد

و کشور می‌آمد.

شماهاشمی رفسنجانی را از لحاظ اقتصادی لیبرال می‌دانید؟

به نظر مرحوم‌هاشمی یک عملگرا بود. وقتی مشکلی پیش می‌آمد سعی می‌کرد آن مشکل را حل‌وفصل کند. البته ممکن است در این میان به هر سمت و سویی نیز گرایش داشته باشد. زمانی که اوایل دهه ۷۰ مشکلات شدید ارزی پیش‌آمد با جدیت تمام برای مشاوره و رفع بحران پیش‌آمده دعوت به عمل آورد و با سیاست‌های اصلاحی نهایتاً نیز نرخ ارز را کنترل کرد و در سال ۱۳۷۶ کشور را با تورمی کمتر از ۲۰ درصد به دولت بعدی تحویل داد که این دستاورد مثبت هم کار بزرگی بود.

ولی به نظر می‌رسد تحت تأثیر تفکرات افرادی مانند روغنی زنجانی و... قرار گرفت؟

بله، اطرافیان ایشان آن قدر بر ادامه سیاست‌های تعدیل اصرار داشتند که کار برای آقای‌هاشمی بسیار سخت شده بود. اما وی با درک صحیحی که از نتایج عملکرد آقایان مسئولان تعدیل اقتصادی پیدا کرده بودند با اصرار و پیگیری‌های جدی خود بر مشکلات و تلخی‌های حاصله غلبه کرد و توانست مسیر اقتصاد را در جهت مناسبی اصلاح کند. به هر حال در کشور گروه خاصی وجود دارند که با نفی انحصارات و توسعه‌طلبی‌های دولت توقع دارند واگذاری‌ها صرفاً به آن‌ها انجام شود و عملاً به دنبال انحصارطلبی‌های طیف خاصی هستند. آن هم نه به صورت عادلانه و پرداخت ثمن دارایی‌هایی که متعلق به بیت‌المال است بلکه از طریق رانت‌جویی و هنوز هم در خصوصی‌سازی‌ها آن را پیگیری می‌کنند.

سال ۶۵، برنامه‌ای به نام «برنامه کوتاه مدت برای مهار بحران‌های ناشی از جنگ» تحت عنوان «برنامه شرایط نوین اقتصادی»

در سازمان برنامه و بودجه نوشته می‌شود. افرادی مانند روغنی زنجانی و مسعود نیلی درباره چنین برنامه‌ای معتقدند که تدوین چنین برنامه‌هایی یکی از اقدامات بسیار مهم در آن برهه، در سازمان برنامه و بودجه بوده است. نظر شما در این باره چیست. اصلاً این برنامه چرا در آن برهه نوشته شد؟

همان‌طور که گفتم در سال های ۶۴ و ۶۵ به دلیل کاهش صادرات نفتی و افت شدید قیمت نفت درآمدهای ارزی کشور به شدت کاهش یافت. از طرفی مخازن و پایانه‌های نفتی و حتی خود نفتکش‌ها توسط دشمن بعثی به شدت بمباران می‌شدند. طبیعتاً متناسب این شرایط، از یک طرف کسری بودجه دولت بالا رفت و از طرف دیگر دولت سعی می‌کرد مخارج و هزینه‌های کشور را کاهش دهد. بنابراین لازم بود در شرایط نااطمینانی و گسترش جنگ تحمیلی سناریوهای گوناگونی برای سطح‌های مختلف درآمدی تدوین شود. نهایتاً چهار سناریو توسط شورای اقتصاد و برنامه و بودجه برای شرایط مختلف کشور تهیه شد. شورای اقتصاد نیز برای بررسی این چهار سناریو جلسات زیادی برگزار کرد.

سناریوهای پادتان هست؟

مثلاً فرض یکی از سناریوهای این بود که کشور نتواند هیچ نفتی صادر و حتی تولید کند. این بدترین سناریوی ممکن بود و بعد سه سناریوی دیگر بهتر از آن وضعیت بودند. یعنی هم برای وضعیت صفر و هم برای وضعیت‌های بالاتر از صفر در سطوح مختلف سناریو داشتیم. این سناریوها ناظر به پیش‌بینی آینده بود که اگر در آینده چنین وضعیتی پیش‌باید، آمادگی‌ها و برنامه‌ریزی‌های لازم وجود داشته باشد. همچنین در سناریوهای مختلف اولویت‌بندی کالاها و تخصیص منابع براساس وضعیت کشور متفاوت بود. برنامه



شرایط نوین اقتصادی کشور یکی از سناریوهای دوم یا سوم و گزینه بینابین بود که محدودیت‌های شدید ارزی در سال‌های ۶۵ و ۶۶ باعث شد تا این برنامه عملاً مورد توجه و اقدام قرار گیرد. سهمیه‌بندی کالا‌های اساسی و مهم و نیز توجه و هدایت منابع به تولید توسط نظام بانکی و توجه به بنگاه‌های تولیدی کوچک توسط وزارت بازرگانی و جلوگیری از بزرگ شدن دولت و نیز توجه به تولید و تأمین تجهیزات دفاعی جزو مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد جنگ بود.

شما و مجموعه وزارت اقتصاد هم در تدوین این برنامه‌ها شرکت داشتید؟ یا فقط سازمان برنامه این برنامه را تدوین کرد؟

سازمان برنامه متولی تدوین برنامه‌ها بود. منتها در کمیته‌های گوناگونی توسط وزارتخانه‌های مختلف اقتصاد و با فعال بودن وزارت اقتصاد برنامه‌ها بررسی و سپس در برنامه و بودجه تلفیق شد و پس از آن به شورای اقتصاد می‌آمد که در آنجا هم وزرای اقتصادی حضور داشتند و در مورد مناسب‌ترین سناریو برای اداره کشور بحث می‌کردیم.

فایده این سناریوها چه بود؟ آیا استفاده هم شد؟

تعدد سناریوها برای تطبیق آن‌ها با شرایط مختلف کشور در شرایط جنگی و سطوح مختلف درآمدهای ارزی و ریالی گوناگون بود. اولاً فضایی ایجاد می‌شد تا همه، حداقل دست‌اندرکاران کشور بدانند در وضع جنگ نابرابر هستیم. ضمن اینکه حسن این جلسات آمادگی مسئولان و بدنه کارشناسی دستگاه‌های مختلف با ایجاد حساسیت برای آن‌ها جهت ارائه راه‌حل‌ها بود. بنابراین یک نوع تعامل بین همه دستگاه‌ها به وجود می‌آمد و همه آن‌ها فعال و درگیر می‌شدند. اما سازمان برنامه مسئول اصلی بود و وزارت اقتصاد و بانک مرکزی به دلیل



به نظر مرحوم هاشمی یک عملگرا بود. وقتی مشکلی پیش می‌آمد سعی می‌کرد آن مشکل را حل و فصل کند. البته ممکن است در این میان به هر سمت و سویی نیز گرایش داشته باشد. زمانی که اوایل دهه ۷۰ مشکلات شدید ارزی پیش‌آمد با جدیت تمام برای مشاوره و رفع بحران پیش‌آمده دعوت به عمل آورد و با سیاست‌های اصلاحی نهایتاً نیز نرخ ارز را کنترل کرد و در سال ۱۳۷۶ کشور را با تورمی کمتر از ۳۰ درصد به دولت بعدی تحویل داد که این دستاورد مثبت هم کار بزرگی بود

